

تاریخ‌گذاری و نقد روایات خوچه*

علی شفیعی^۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۲/۰۷

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۵/۲۰

چکیده

یکی از فضائل امام علی علیه السلام جریان سدالابواب است که در منابع متقدم شیعه و اهل سنت به آن اشاره شده است. پس از ورود پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به مدینه و ساخت مسجدالنبی صلی الله علیه و آله اتاق‌هایی در کنار مسجد برای سکونت ایشان ساخته شد. به مرور اصحاب هم در کنار مسجد اتاق‌هایی را برای خود ساختند. در مقابل این حدیث مشهور، روایت سدّ خوچه در منابع اهل سنت دیده می‌شود. در این نوشتار به نقد و بررسی حدیث خوچه که برای خلیفه اول نقل شده، با هدف تاریخ‌گذاری این روایات و بررسی حلقه مشترک و انگیزه‌هایی که از جعل این حدیث وجود دارد، پرداخته شده است. سلسله اسناد این روایات به سه فرد (حلقه مشترک) منتهی می‌شود که در قسمت نقد سندی به بررسی آنها پرداخته شده است و در قسمت نقد محتوایی اول به صورت کلی انگیزه جعل روایات فضائل خلفاء و بعد به صورت جزئی به نقد محتوایی و انگیزه‌هایی که از جعل حدیث خوچه وجود داشته پرداخته شده است؛ اما سؤالی که در اینجا مطرح می‌شود این است که این روایات از چه زمانی وارد منابع اهل سنت شده است و از حیث سندی و محتوایی دارای چه جایگاهی است؟ مقاله پیش رو در صدد این است که با روش کتابخانه‌ای و توصیفی - تحلیلی این روایات را تاریخ‌گذاری کند و آنها را از حیث سندی و دلالتی مورد نقد و بررسی قرار دهد. نتیجه پژوهش نشانگر آن است که این روایت جعلی است و انگیزه جاعل برای در مقابله با حدیث سدالابواب و کم‌رنگ کردن فضائل حضرت علی علیه السلام به‌خصوص در عصر امویان بوده است.

واژگان کلیدی: خوچه، سدابواب، امام علی علیه السلام، ابوبکر، تاریخ‌گذاری

* این مقاله یکی از نتایج کلان پروژه «بازتصویر اسلام در عصر امویان» است که در مرکز تخصصی ائمه اطهار علیهم السلام انجام شده است. از این رو، از حمایت‌های مادی و معنوی این مرکز و به ویژه راهنمایی‌های مدیر محترم این پروژه، آقای حجت الاسلام و المسلمین محمد آقا مروجی و ناظر آن، آقای حجت الاسلام والمسلمین سید محمد سلطانی کمال تشکر را دارم.

۱. دانش پژوه سطح ۳ کلام اسلامی، مرکز تخصصی ائمه اطهار علیهم السلام. abdozahra78@hotmail.com

مقدمه

واقعه سدالابواب یکی از مهم‌ترین فضائل حضرت علی علیه السلام است. منابع متقدم شیعه و اهل سنت اشاره کرده‌اند که بعد از ورود پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به مدینه و ساخت مسجدالنبی صلی الله علیه و آله، اتاق‌هایی متصل به مسجد برای سکونت پیامبر صلی الله علیه و آله و بعضی از همسران آن حضرت ساخته شد. به مرور برخی از صحابه هم برای خود اتاقی در کنار مسجد بنا کردند. اتاق‌های صحابه علاوه بر اینکه دری به سمت بیرون داشتند، دری هم به سمت مسجد باز کرده بودند که صاحبان آن اتاق‌ها از این در وارد مسجد می‌شدند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از طرف خداوند مأمور شد که همه این درها غیر از در خانه امیرالمؤمنین علیه السلام را ببندند. پس از شنیدن این دستور برخی از صاحبان اتاق‌ها ناراحت شدند و به این مسئله اعتراض کردند.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در جواب معترضین فرمودند: «من مأمور بستم این درها غیر از در خانه امیرالمؤمنین علیه السلام شده‌ام، شما در این مورد حرف‌هایی زده‌اید به خدا سوگند من با رأی و نظر خودم دستوری به بستن یا گشودن دری نداده‌ام؛ بلکه وظیفه‌ای به من محول شد و من از آن تبعیت کردم» (ابن حنبل: ۱۴۱۶/۴، اق: ۳۶۹/۴؛ حاکم نیشابوری، ۱۴۱۱/۳: ۳۶۵/۳). ولی برخی از محدثین اهل سنت، چون نتوانستند اصل این واقعه را انکار کنند، از این رو آن را از امام علی علیه السلام به خلیفه اول، تغییر دادند و در این راستا حدیث خوچه را جعل کردند؛ یعنی هم نام امام علی علیه السلام را تغییر دادند و هم کلمه «در» را با «پنجره» تعویض کردند. مضمون روایات این است که پیامبر به اصحاب خود امر کردند که همه پنجره‌ها به غیر از پنجره خانه ابوبکر بسته شود (بخاری، ۱۴۲۲/۱: ۱۰۰/۱).

حال سؤال این پژوهش است که این روایات از چه زمانی نقل شده است؟ و از نظر

سندی و دلالتی دارای چه جایگاهی هستند؟

مقاله پیش رو با تکیه بر منابع کتابخانه‌ای متقدم شیعه و اهل سنت ضمن بیان سیر تطور، تاریخ‌گذاری و بررسی سندی و دلالتی این روایات، در صدد پاسخ به سؤالات مطرح شده است.

۱. پیشینه پژوهش

درباره موضوع پیش رو با جستجوهای انجام گرفته، تحقیق مستقلی انجام نشده است. نزدیک‌ترین پژوهش‌ها به این موضوع کتب و مقالات زیر است:

الف) کتاب‌ها

۱- آیت‌الله سیدعلی اصغر میلانی در کتاب «نگاهی به حدیث سدالابواب» که در سال ۱۳۸۸ ه.ش توسط نشر حقایق منتشر شده به حدیث سدالابواب و تأیید آن از سوی علمای اهل سنت پرداخته است؛ وی تأکید می‌کند که در صحیحین این حدیث را تبدیل به حدیث خوچه و نیز تعبیرشان را از خوچه به باب تغییر داده‌اند. در این کتاب همچنین به نقد راویان حدیث اشاره شده است ولی به تاریخ‌گذاری حدیث توجه نشده است.

۲- محمدحسن شفیعی شاهرودی در کتاب «سرقتهای حدیثی» برگرفته از الغدیر علامه امینی که در سال ۱۳۹۰ ه.ش توسط مؤسسه فرهنگی میراث نبوت منتشر شده به حدیث سدالابواب و پاسخ دادن به اشکالات ابن تیمیه نسبت به این حدیث پرداخته و آن را حدیث جعلی و در برابر خوچه مطرح کرده است.

ب) مقالات

۱- علی باجی در مقاله «تبیین دوگانگی عالمان اهل سنت در برداشت خلافت از حدیث سدالابواب و حدیث خوچه» منتشر شده توسط مجله شیعه پژوهی حوزه علمیه این موضوع را دنبال می‌کند که اهل سنت حدیث خوچه را فضیلتی برای خلیفه اول می‌دانند. وی بر روایات فریقین و پرداختن به اشکالات و دوگانگی برداشت آنان از سدالابواب و خوچه با تکیه بر دلایل عقلی و نقلی مروری داشته است.

۲- عبد الرحمان باقرزاده در مقاله «مخالفت‌های اهل سنت با دیدگاه ابن تیمیه درباره فضائل امیرالمؤمنین علیه السلام با تأکید بر ابن حجر عسقلانی» که در سال ۱۳۹۸ ه.ش توسط نشریه معرفت کلامی منتشر شده به تلاش ابن تیمیه برای از بین بردن فضائل امیرالمؤمنین علیه السلام پرداخته است. ابن تیمیه قائل است که فضائل امیرالمؤمنین علیه السلام اختصاص به ایشان ندارد، بر خلاف حدیث خوچه که مختص خلیفه اول است؛ علاوه بر این، قائل است فضائلی که به ایشان اختصاص دارد هم ساختگی است.

روشن است که تحقیقات پیشین به تاریخ‌گذاری روایات خوچه و نقد آن براین اساس توجهی نداشته و این مهم‌ترین نوآوری نوشتار حاضر است.

۲. مفهوم شناسی

۱-۲. خوچه

خوچه در لغت عبارت است از قسمتی که دو خانه را از یکدیگر جدا می‌کند و بین آن دو «در» قرار نمی‌دهند (فراهیدی، ۱۴۰۹ق: ۳۱۷/۴). ابن منظور به روزنه‌ای که در خانه، نور از آن به داخل خانه می‌رسد یا حدفصل بین دو خانه که بینشان «در» وجود ندارد خوچه اطلاق کرده است (ابن منظور، ۱۴۰۵ق: ۱۴/۳). ابن اثیر به «در» کوچکی مثل پنجره بزرگ که بین دو خانه باشد و بر آن در نصب شده باشد، خوچه می‌گوید (ابن اثیر، ۱۴۲۱ق: ۸۶/۲). با توجه به معانی که ذکر شد، فهمیده می‌شود که خوچه به معنای دریچه یا روزنه‌ای است که نور از آنجا به داخل خانه می‌رسد.

۲-۲. تاریخ‌گذاری حدیث بر اساس حلقه مشترک

تاریخ‌گذاری؛ یعنی تعیین تقریبی زمان، مکان، پدیدآورنده و سیر تغییراتی که یک روایت در آن ظرف تاریخی شکل گرفته یا پدید آمده است (نیل‌ساز و زرین‌کلاه، پژوهش‌های قرآن و حدیث، «تاریخ‌گذاری احادیث بر اساس روش ترکیبی تحلیل اسناد و متن در مطالعات اسلامی خاورشناسان»، ۱۹۰/۱) تفاوت عمده تاریخ‌گذاری به شیوه غربی با ارزیابی وثاقت راویان در علم جرح و تعدیل اسلامی، تحلیل بر پایه اسناد یا بر اساس متن نیست. بلکه در روشی است که آنها در تحلیل متون دنبال می‌کنند. بسیاری از محققان غربی حدیث را به عنوان منبعی تاریخی برای کشف ما وقع می‌پندارند در حالی که اندیشمندان اسلامی حدیث را منبعی برای نظریات فقهی، دینی و اخلاقی یا حوادث صدر اسلام می‌دانند.

محققان غربی بیشتر به جنبه تاریخی حدیث توجه دارند و آن را منبعی برای بازسازی تاریخ اسلام به شمار می‌آورند. از دیدگاه مستشرقین هدف تاریخ‌گذاری روایات اسلامی کشف اعتبار و وثاقت آنها نیست؛ بلکه در نهایت معتبر یا غیرمعتبر دانستن روایات را در موارد بسیار اندکی ممکن می‌سازد.

یکی از روش‌های تاریخ‌گذاری، تاریخ‌گذاری سند - متن است که تحلیل این تاریخ‌گذاری پنج مرحله دارد:

۱. همه نسخه‌های مختلف و موجود یک روایت گردآوری شود.
۲. شبکه‌ای از اختلاف‌های اسنادی در قالب نمودار ترسیم می‌شود تا فرایند نقل به خوبی مستند شود و حلقه‌های مشترک اصل و فرعی مشخص شود.
۳. اینکه حلقه مشترک واقعاً گردآورنده یا نشر دهنده حرفه‌ای در نقل روایت بوده یا نه باید با تحلیل متنی مشخص شود. لازمه کار این است که متون مربوط به خطوط مختلف نقل، کنار هم جمع شود تا امکان مقایسه اجمالی فراهم شود.
۴. گروه‌های اختلافات متنی و گروه‌های اختلافات اسنادی باید با هم مقایسه شود تا معلوم گردد میان آنها همبستگی وجود دارد یا خیر؟
۵. در صورت وجود همبستگی می‌توان درباره متن اصلی که حلقه مشترک نقل کرده و کسی که مسئول تغییرات ایجاد شده در جریان نقل پس از حلقه مشترک است نتیجه‌گیری کرد. (فقهی زاده و شفیع، دوفصلنامه علمی پژوهشی حدیث پژوهی، «تاریخ‌گذاری حدیث «علیکم بستتی و سنه خلفاء الراشدین»»: ۱۳/۱۴)

۳. روایات خوخته در منابع حدیثی و تاریخی

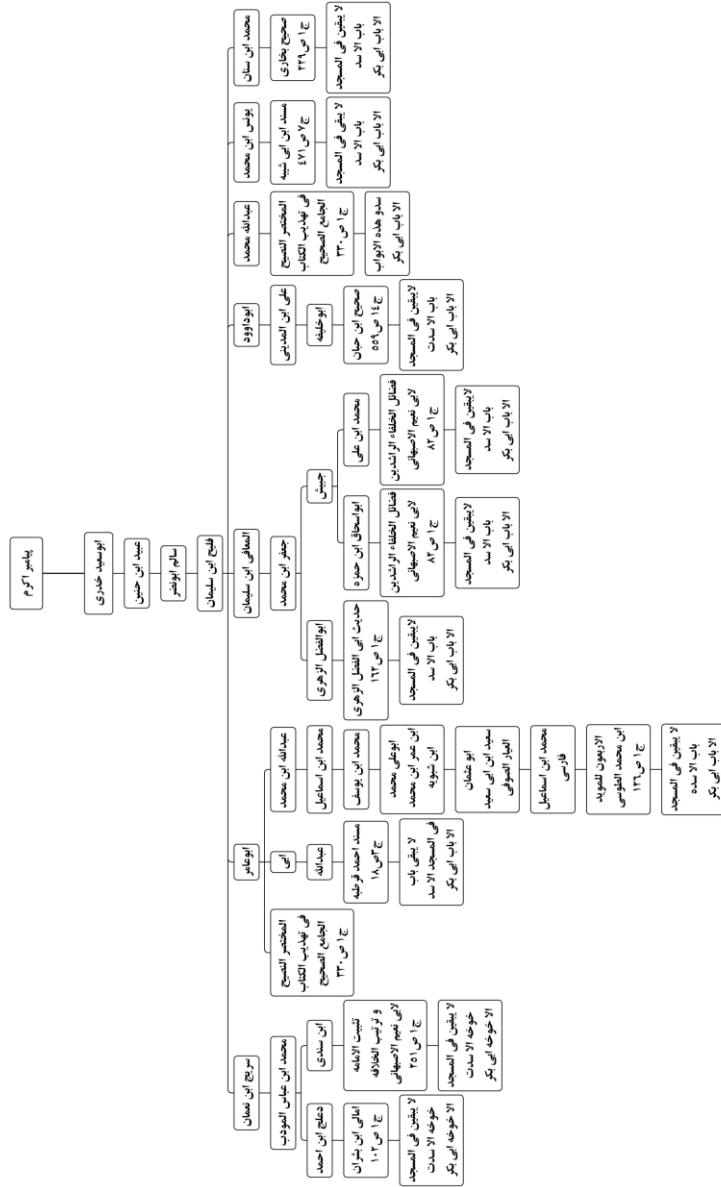
روایات اهل سنت در مورد خوخته نزدیک به ۱۵۰ روایت است که اسناد آنها به این سه نفر منتهی می‌شود: ابن عباس (م. ۶۸ق)، ابوسعید خدری (م. ۶۵ق)، عایشه (م. ۵۸ق) روایات این سه نفر را افرادی نقل کرده‌اند که در آخر عصر اموی زندگی می‌کرده‌اند. روایات ابن عباس را شاگرد او عکرمه (م. ۱۰۵ق) روایات ابوسعید خدری را سالم ابونضر (م. ۱۲۹ق) و روایات عایشه را عروه (م. ۹۴ق) نقل کرده‌اند که در ادامه به جرح و تعدیل این سه راوی خواهیم پرداخت.

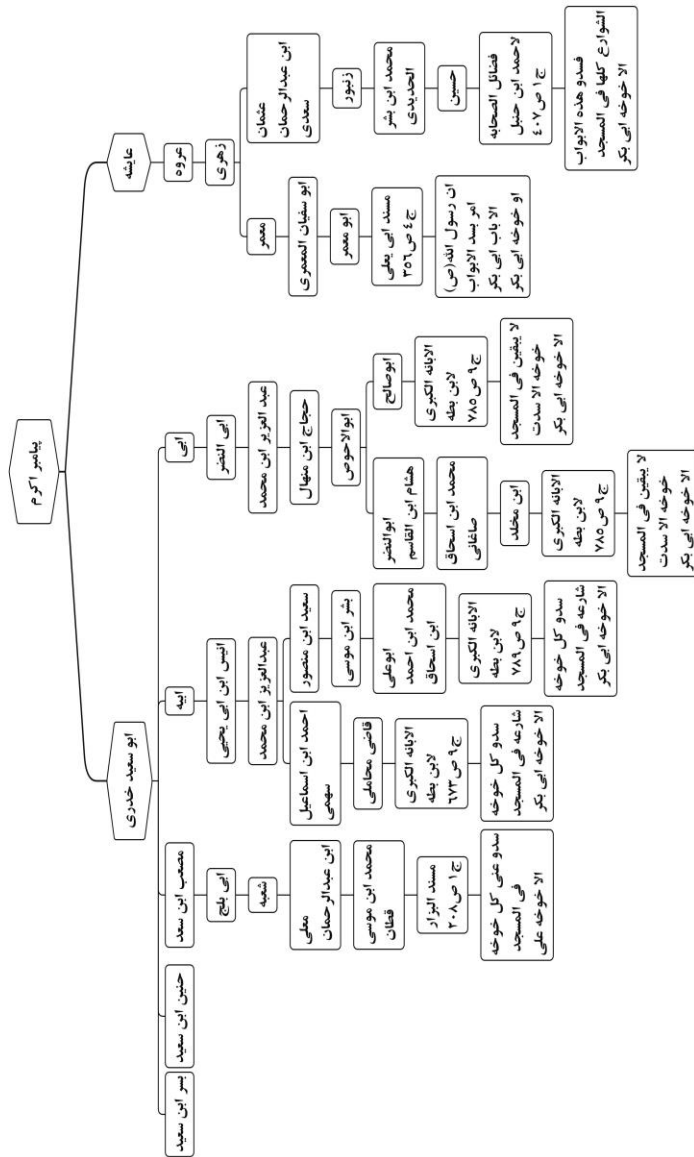
متن‌هایی که در این مجموع روایات مورد اشتراک هستند به دو صورت است:

الف) سُدُّوا کُلَّ خَوْخَةٍ فِی الْمَسْجِدِ الْأَخْوَخَةِ ابی بکر. (ترمذی، ۱۳۹۵ق: ۶۰۸/۵)

ب) سُدُّوا هَذِهِ الْأَبْوَابَ إِلَّا بَابَ ابی بکر. (خرگوشی، ۱۴۲۴ق: ۴۴۸/۲)

مضمون این دو متن در کل روایات خوخته در کتب اهل سنت آمده است.





۴. سیر تطور

روایات خوچه و سد باب ابی بکر در ۳۵ منبع از منابع اهل سنت وجود دارد که تاریخ ورود این روایات به کتب اهل سنت را می‌توان از قرن دو تا قرن هفت دانست.

نخستین روایت خوچه در کتاب موطأ مالک بن انس توسط محمد بن حسن بدین صورت نقل شده است: «لَا يَثْبِقَنَّ فِي الْمَسْجِدِ خَوْحَةٌ إِلَّا خَوْحَةُ أَبِي بَكْرٍ» (مالک، ۱۴۰۵ق: ۳۳۳/۱).

در قرن سوم ۹ منبع ناقل این روایات هستند. این منابع به دودسته تقسیم می‌شوند: الف) کتبی که از لفظ خوچه استفاده کرده‌اند: «سُدُّوا عَنِّي كُلَّ خَوْحَةٍ فِي هَذَا الْمَسْجِدِ غَيْرَ خَوْحَةِ أَبِي بَكْرٍ»، (ابن حنبل، ۱۴۰۳ق: ۹۸/۱) و «لَا تَبْقَيْنَنَّ فِي الْمَسْجِدِ خَوْحَةً إِلَّا خَوْحَةَ أَبِي بَكْرٍ» (ترمذی، ۱۳۹۵ق: ۶۰۸/۵).

ب) کتبی که برای نخستین بار از لغت سد ابواب برای خلیفه اول استفاده کرده‌اند: «لَا يَثْبِقَنَّ فِي الْمَسْجِدِ بَابٌ إِلَّا سُدٌّ، إِلَّا بَابُ أَبِي بَكْرٍ» (بخاری، ۱۴۲۲ق: ۴/۵). البته برخی کتب هم از دو لغت سد ابواب و خوچه استفاده کرده‌اند: «سُدُّوا عَنِّي هَذِهِ الْأَبْوَابَ إِلَّا مَا كَانَ مِنْ خَوْحَةِ أَبِي بَكْرٍ الصَّدِيقِ - سُدُّوا عَنِّي هَذِهِ الْأَبْوَابَ إِلَّا مَا كَانَ مِنْ خَوْحَةِ أَبِي بَكْرٍ الصَّدِيقِ» (ابن شیهه: ۱۳۹۹ق: ۲۴۲/۱).

با ورود به قرن چهارم با یازده منبع در این زمینه مواجه هستیم. از این منابع، سه منبع از لغت سد ابواب برای ابی بکر استفاده کرده‌اند: «ولا يبقين في المسجد باب إلا سد إلا باب أبي بكر» (أبی‌عوانه، ۱۴۱۹ق: ۳۸۲/۱۸؛ زهری، ۱۴۱۸ق: ۱۶۱/۱؛ أبی‌طاهر، ۱۴۱۹ق: ۴۰۹/۱) اما سایر منابع همان لغت خوچه را نقل کرده‌اند: «سُدُّوا كُلَّ خَوْحَةٍ فِي الْمَسْجِدِ غَيْرَ خَوْحَةِ أَبِي بَكْرٍ» (أبی‌یعلی: ۱۴۰۴ق: ۴۵۷/۴؛ بیهقی: ۱۴۲۱ق: ۲۹۳/۷؛ ابن بطة، ۱۴۱۵ق: ۶۷۳/۹).

از قرن پنجم لفظ «باب» جایگزین لفظ «خوچه» می‌شود: «سدوا هذه الأبواب إلا باب أبي بكر» (خرگوشی، ۱۴۲۴ق: ۴۴۸/۲؛ اصفهانی، ۱۴۱۷ق: ۸۲/۱؛ أبی‌صفره، ۱۴۳۰ق: ۳۳۰/۱).

کتبی که در قرن ششم این روایات را نقل کرده‌اند، گاهی همان روایات خوچه را بدون تغییر و برخی هم این روایات را با تغییر اما همراه با لفظ خوچه بیان کرده‌اند: «لَا تَبْقَيْنَنَّ فِي الْمَسْجِدِ خَوْحَةً إِلَّا خَوْحَةَ أَبِي بَكْرٍ» (بغوی، ۱۴۰۳ق: ۲۸/۱۴؛ اصفهانی، ۱۴۳۱ق: ۱۱۵/۴).

قرن هفتم به صورت روشن این روایات را با لفظ باب ذکر کرده‌اند و کمتر در این احادیث به لفظ خوچه پرداخته‌اند. «لا یقین فی المسجد باب إلا شدًّا، إلا بابَ أبي بكر» (ابن اثیر، ۱۳۹۲ق: ۶۴۰۶/۸؛ ابن‌نجار، ۱۴۲۷ق: ۹۹/۱).

با جمع‌بندی روایات در کتب مذکور روشن می‌شود که این روایات نخستین بار با لفظ خوچه به عنوان فضیلتی برای خلیفه اول نقل شده است؛ ولی به مرور زمان با نقل شدن این روایات در کتب مختلف این انگیزه ایجاد شده است که این روایات با لفظ خوچه توانایی مقابله با حدیث سدالابواب را ندارد و لذا از قرن دو به بعد لفظ «خوچه» به «باب» تغییر کرده است.

۵. روایات خوچه

در این قسمت روایاتی که به نوعی اشاره به فضیلت خلیفه اول دارند، مورد نقد و بررسی قرار می‌گیرد

۱-۵. بررسی سنندی

در این روایات سه راوی به صورت حلقه مشترک در اسناد هستند که عبارت‌اند از: عکرمه مولی ابن عباس، سالم ابوالنضر و عروه بن زبیر. در ادامه به بررسی این افراد می‌پردازیم:

الف) عکرمه ابوعبدالله القرشی (م ۱۰۵ق)

او هم عقیده با خوارج بود و مردم را به عقائد آنها دعوت می‌کرد. به نظر ذهبی مردم نسبت به عکرمه ایراداتی داشتند؛ چون او عقیده خوارج را باور داشته است (مزی، ۱۴۲۱ق: ۲۷۷/۲۰). همچنین گفته شده که او بسیار دروغ‌گو بود. تا جایی که ابن عباس او را به جرم دروغ بستن به پدرش در مستراح محبوس کرد. همچنین عبدالله بن عمر به آزادشده‌اش نافع می‌گفت: «از خدا بترس و در مورد من دروغ نگو آن‌گونه که عکرمه بر ابن عباس دروغ می‌بست.» (عسقلانی، ۱۴۱۵ق: ۲۶۸/۷). از این رو نام او در کتب رجالی اهل سنت جزو راویان ضعیف آمده است (ذهبی، ۱۳۹۱ق: ۶۷/۲).

ب) سالم ابوالنضر (م ۱۲۹ق)

رجالیون اهل سنت ابونضر را توثیق کرده‌اند. به عنوان نمونه ابن ابی حاتم در الجرح و التعديل، ابونضر را این‌گونه معرفی می‌کند: ابن معین معترف به ثقہ بودن اوست و

عبدالرحمان از پدرش نقل می کند که ابونضر مردی صالح، ثقه و حسن الحدیث است (ابن ابی حاتم، ۱۴۳۵ق: ۱۲۰/۴). از اساتید او می توان به عبید ابن حنین اشاره کرد. مالک بن انس و ابن عیینه نیز برخی از شاگردان او هستند.

ج) عروه ابن زبیر (م ۹۴ق)

ذهبی در مورد عروه می نویسد: «او عالم مدینه و یکی از فقهای سبعة است». عروه روایات را از پدرش یا از مادرش یا از عمه اش عایشه یا ابوهیره و ابن عباس و... نقل کرده است. از شاگردان او می توان سلیمان ابن یسار، صالح ابن کیسان و زهری اشاره کرد (ذهبی، ۱۴۰۶ق: ۳۵۶/۵).

هاشم معروف الحسنی معتقد است کارگاه حدیث سازی او برای مصالح حکام مشغول کار بود و در این راه برخی اوقات سند احادیث ساخته شده خود را به خاله اش عایشه نسبت می داده است (هاشم معروف الحسنی، ۱۴۳۵ق: ۵۵۲). ابوهلال ثقفی عروه را در شمار دشمنان امیرالمؤمنین علیه السلام برشمرده و می گوید: «او در مسجد می نشست و از علی علیه السلام بدگویی می کرد.» مشاجره امام سجاد علیه السلام با عروه نیز بر سر همین مسئله بوده است (ابن هلال ثقفی، ۱۴۱۱ق: ۳۹۵ و ۳۹۶).

ابن ابی الحدید می گوید: «معاویه تعدادی از صحابه و تابعین را خریده بود که احادیث دروغی در مذمت علی ابن ابی طالب علیه السلام نقل کنند و برای این عمل زشت، دستمزد می پرداخت و از آن جمله همین عروه بوده است.» (ابن ابی الحدید، ۱۴۱۸ق: ۶۳/۴).

باتوجه به زمان حیات راویان مذکور به نظر می رسد که این احادیث در دوران حکومت بنی امیه جعل و منتشر شده است. می دانیم که در زمان حکومت بنی امیه بسیاری از تحریفات در مورد فضائل اهل بیت علیهم السلام و هم چنین جعل فضائل در مورد خلفاء اتفاق افتاده است.

۲-۵. بررسی محتوایی

حدیث سدالابواب به عنوان فضیلتی برای حضرت علی علیه السلام به حد تواتر نقل شده است. از این رو روشن است که برخی از معاندین چون نتوانستند اصل حدیث را انکار کنند، حدیث خوچه یا باب ابی بکر را جعل کرده اند. نکته قابل توجه دیگر نقل متفاوت این جریان در صحیح بخاری است.

بخاری این حدیث را وارونه نقل کرده است (بخاری، ۱۴۲۲ق: ۱۷۸/۱، ح ۴۵۵). او در بخش مناقب آن را تحریف می‌کند و به جای استفاده از «خوخته» از «در» استفاده می‌کند (همان: ۱۴۱/۳، ح ۳۶۹۱). این تحریف به قدری واضح است که شارحان بخاری در توجیه آن سردرگم شده‌اند و در توجیه آن گفته‌اند نقل به معنا شده است (عسقلانی، ۱۴۱۷ق: ۴۴۲/۱؛ عینی، ۱۴۲۶ق: ۲۴۵/۱۴). این در حالی است که حدیث «سد الابواب الاباب علی عليه السلام»، از لحاظ لفظی و معنایی در همه کتب به یک صورت بیان شده است و اتفاق بر تواتر این جریان وجود دارد.

عجیب‌تر از همه این است، برخی علمای اهل سنت ادعا کرده‌اند که واژه «باب» کنایه از خلافت است و امر به بستن آن کنایه از طلب خلافت است؛ به این بیان که حضرت فرموده‌اند هیچ فردی جز ابوبکر نباید خلافت را طلب کند؛ ولی برای ابوبکر در طلب آن باکی نیست (عینی: ۱۴۲۶ق: ۲۴۵/۴). این بیان در حالی است که قرینه‌ای بر دلالت این مطلب وجود ندارد و این مصداق آشکار، تفسیر به رأی است.

جعل فضائل و مناقب برای خلفا امری است که علمای اهل سنت نیز بدان اشارت داشته‌اند. ابن جوزی درباره روایاتی که در فضیلت ابوبکر نقل شده می‌نویسد: «عده‌ای از اهل سنت که ادعای پیروی از سنت دارند از روی تعصب و بداخلاقی، برای ابوبکر فضائل و مناقبی را جعل و وضع کرده‌اند» (ابن جوزی، ۱۴۱۸ق: ۳۰۳/۱-۳۰۴).

بنابر دیدگاه نفظویه از محدثان اهل سنت نیز اکثر روایاتی که درباره فضائل و مناقب صحابه نقل شده، در دوران حکومت و پادشاهی امویان وضع و جعل شده است. هدف جااعلان و واضعان احادیث نیز این بود که با جعل و وضع این روایات، از مقام و منزلت بنی‌هاشم کاسته شد و خود را محبوب دربار حاکمان اموی نمایند (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۱۸ق: ۴۶/۱).

بنابر نقل عمادالدین طبری ابوهریره خطاب به عایشه می‌گوید: ای عایشه مرا رها کن. من ۷۰۰ حدیث از احادیث رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را که درباره حضرت علی عليه السلام بود، به خاطر همراهی و هم‌فکری با ابوبکر و عمر به نفع آن دو تغییر دادم! (طبری، ۱۴۲۴ق: ۲۴۵)

ابن حجر عسقلانی پس از نقل سخن احمد ابن حنبل درباره بی‌اساس بودن کتب مغازی،

تفسیر و ملاحم می نویسد:

کتاب‌های فضائل و مناقب را نیز باید به کتاب‌های مغازی و تفسیر و ملاحم اضافه کرد؛ زیرا روایاتی که در کتب فضائل و مناقب ذکر می‌شود، روایات و احادیث ضعیفی هستند که توسط جاعلان و واضعان حدیث جعل شده‌اند. درباره روایات فضائل و مناقب صحابه نیز باید گفت: شیعیان روایاتی را در فضائل و مناقب اهل بیت علیهم‌السلام وضع کردند و جاهلان اهل سنت نیز به مقابله با شیعیان پرداخته و روایات زیادی را در فضائل و مناقب ابوبکر، عمر و معاویه جعل و نقل کرده‌اند (عسقلانی، ۱۳۹۰ق: ۱۰۶/۱).

در بخشنامه مشهور معاویه به کارگزارانش، بعد از دستور به قبول نکردن شهادت شیعیان، توجیه شده است که به دوستان عثمان و کسانی که مناقب و فضائل وی را نقل می‌کنند، احترام کرده و مشخصات آن‌ها را جهت دریافت صلّه برای معاویه بفرستند. کارگزاران دستور معاویه را اجرا نمودند و این امر باعث شد تا فضائل و مناقب عثمان زیاد شود؛ لذا معاویه به کارگزارانش دستور داد تا در مورد خلفای نخستین هم روایت نقل کرده و برای دیگر صحابه نیز فضیلت ساخته شود و این امر را بالاتر از نقل فضیلت به عثمان معرفی نمود. دستور معاویه به مردم رسید و به دنبال آن روایت‌های ساختگی فراوانی درباره مناقب صحابه نقل گردید و مردم در نقل روایت‌های مربوط به این موضوع، جدّیت به خرج دادند تا آنجا که بر روی منابر درباره اش سخن می‌گفتند و آموزگاران مأموریت پیدا کردند تا به کودکان و جوانانشان این روایت‌ها را بیاموزند، تا جایی که آن‌ها را نیز همراه قرآن کریم آموخته و نقل کنند؛ حتی به دختران، زنان، غلامان و کنیزانشان نیز این روایت‌ها را آموختند (مسعودی، ۱۴۰۹ق: ۲۴/۳ و ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۱۸ق: ۱۵/۱۱-۱۶).

معاویه در یکی از بندهای بخشنامه خود به کارگزاران خود بر این نکته تأکید می‌ورزد که هدف از جعل حدیث، کم‌رنگ کردن فضائل و مناقب امام علی علیه‌السلام است. او می‌گوید: هر خبری را که مسلمانی درباره ابوتراب نقل کرد، روایت ساختگی بخوانید و مشابه آن را درباره صحابه برایم بیاورید، زیرا که من این را بیشتر دوست داشته و چشمم را بیشتر روشن می‌کند و حجت ابوتراب و شیعیان او را بیشتر باطل می‌سازد (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۱۸ق: ۱۵/۱۱ و ۱۶ و ۴۴).

عبدالله بن عمر بن خطاب هم آرزو داشت که این خصلت و فضیلت که مخصوص علی علیه السلام است را دارا بود (ابن حنبل، ۱۴۱۶ق: ۲۶/۲؛ هبثمی، ۱۴۱۴ق: ۱۲۰/۹). همچنین ابن عمر و پدرش معترف به وجود سه خصلت در مورد حضرت علی علیه السلام شده‌اند که یکی از آنها سدالابواب است (ابن حنبل، ۱۴۱۶ق: ۲۶/۲؛ حاکم نیشابوری، ۱۴۱۱ق: ۱۲۵/۳؛ هبثمی، ۱۴۱۷ق: فصل ۳ باب ۹). اگر برای ابوبکر چنین فضیلت و امتیازی بود عمر و پسرش به این خصلت برای حضرت علی علیه السلام اعتراف نمی‌کردند (عاملی، ۱۴۲۷ق: ۱۰۷/۶). علامه امینی ۲۳ روایت به همین مضمون با طرق مختلف از کتب اهل سنت می‌آورد. البته برخی از اهل سنت خواسته‌اند بین حدیث سدالابواب حضرت علی علیه السلام با حدیث پیرامون ابوبکر جمع کنند؛ مثلاً ابن حجر بعد آوردن شش حدیث از احادیث سدالابواب حضرت علی علیه السلام، می‌نویسد: برخی از طرق این احادیث، برخی دیگر را تقویت می‌کند و جمع بین دو قصه ممکن است؛ به این بیان که درب خانه علی علیه السلام را به معنای حقیقی آن حمل کنیم و در مورد ابوبکر قائل به معنای مجازی آن بشویم که در برخی روایات تعبیر به «خوچه» شده است. گویا وقتی امر به بستن درها شده، درها را بسته‌اند اما برای نزدیکی به مسجد دریچه‌هایی را باز کرده‌اند و بعداً امر به بستن آنها شده است.

لذا باید گفت که حدیث «خوچه» (دریچه) و سد باب ابوبکر در مقابل روایات فضائل علی علیه السلام جعل شده‌اند و حتی ابن‌ابی‌الحدید آورده است که سد ابواب از فضائل امام علی علیه السلام بوده و بکره آن را تغییر دادند (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۱۸ق: ۱۷/۳)؛ لذا آثار وضع در آن مشهود است و از مجموع روایات به دست می‌آید که بستن ابوابی که به طرف مسجد باز بود برای تطهیر مسجد از آلودگی ظاهری و معنوی بود (که نباید احدی در آن جُنب وارد می‌شد) اما اینکه درب خانه پیامبر صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام بسته نشد به خاطر طهارت آن دو بزرگوار بود که به نص آیه تطهیر پاک هستند. همچنین می‌توان برای این مطلب، این احادیث را شاهد آورد که حضرت علی علیه السلام باحالت جنابت داخل مسجد می‌شدند و عبور می‌کردند (امینی، ۱۴۱۶ق: ۲۵۶/۳).

از ابوسعید خدری هم نقل شده که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «برای احدی روا نیست که در مسجد غیر از من و تو جُنب شود» (ترمذی، ۱۳۹۵ق: ۲۱۴/۲؛ بیهقی، ۱۴۲۱ق: ۶۶/۷). و نقل

شده که پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند: «آگاه باشید که مسجد من بر هر زن حائض و مرد جنبی حرام است؛ مگر بر محمد و اهل بیت او، علی، فاطمه، حسن و حسین» (امینی، ۱۴۱۶ق: ۲۶۵/۳).

علامه جعفر مرتضی بعد از ذکر احادیث «خوخه» یا باب ابوبکر می گوید: اولاً، پس از ثابت شدن صحت روایات «سد ابواب الّا باب علی عَلَيْهِ السَّلَام» که علمای اهل سنت به آن اعتراف کردند و پس از واضح شدن این نکته که هنگام وفات پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ هیچ دری غیر از خانه علی عَلَيْهِ السَّلَام به مسجد باز نبود، دیگر معنایی برای این حرف باقی نمی ماند. ثانیاً، برخی گفته اند: خانه ابوبکر در سَنَح بود و نزدیک مسجد خانه ای نداشت. بعد از بیعت هم تا شش ماه به مدینه پیاده می آمد و نماز می خواند و به امور مردم رسیدگی می کرد و شب ها به منزل خود در سَنَح که خارج از مدینه بود برمی گشت. ابوبکر گاهی سوار بر اسب می شد تا اینکه مسلمانان به او گفتند: شما که منزلتان بیرون مدینه است و آمدن به مدینه برای شما دردسر دارد؛ اجازه بدهید ما برای شما منزلی بخریم. سپس مسلمانان جمع شدند و برای او منزلی خریدند. او در زمان پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اصلاً خانه ای نداشت، تا اینکه «سُدُّوا عَنِّي كُلَّ حَوْحَةٍ فِي هَذَا الْمَسْجِدِ غَيْرَ حَوْحَةِ ابِي بَكْرٍ» باشد. ثالثاً، اعتراف عمر و پسرش می باشد که آرزوی این خصلت (سد الابواب...) علی را داشتند. رابعاً، این احادیث به وسیله بکریه جعل شدند (عاملی: ۱۴۲۷ق: ۳۴۵/۵). خامساً، لمعانی می نویسد: جریان سدّ باب ابی بکر و فتح باب علی عَلَيْهِ السَّلَام از اسباب حقد عایشه نسبت به امیرالمؤمنین بوده است (همان: ۳۱۰/۶).

نتیجه گیری

با تحقیق انجام شده در زمینه تاریخ گذاری و نقد روایات خوخه، چند نکته می توان به دست آورد که اولاً این روایات در زمان امویان جعل و بعد از آن در منابع متقدم منتشر شده است. ثانیاً، شواهدی بر جعلی بودن این روایات وجود دارد که برخی از آنها عبارت اند از:

الف) نقل هایی که از این حدیث در کتب مختلف بیان شده، در قرون مختلف هم نقل شده است و مهم تر از همه، اینکه صحیح بخاری این روایت را به دو صورت نقل کرده و

این خود دلیلی بر جعلی بودن این حدیث است. این در حالی است که همه نقل‌هایی که از حدیث سدالابواب در کتب نقل شده همگی تواتر لفظی و معنوی دارند.

ب) علماء اهل سنت نمی‌پذیرند که این روایت دلیل بر خلافت ابی‌بکر باشد و خود ابوبکر هم بر این مطلب اشاره نکرده است. بر خلاف حضرت علی علیه السلام که به این حدیث برای اثبات خلافت خود احتجاج کرده است.

ج) برخی از علماء اهل سنت اعتراف کرده‌اند که به خاطر دشمنی و حقدی که نسبت به حضرت علی علیه السلام داشتند، خصوصاً در مقابل حدیث سدالابواب این حدیث را جعل کرده‌اند.

د) در کتب رجالی شیعه و اهل سنت ضعف راویانی که به‌عنوان حلقه مشترک در انتهای اسناد احادیث بودند مشخص شد. همچنین علماء اهل سنت به جعلی بودن روایاتی که در فضائل خلفاء نقل شده که «خوخته» هم یکی از آنهاست اعتراف کرده‌اند.

منابع

کتابها

١. ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبة الله بن محمد بن الحسین، (١٤١٨ق)، شرح نهج البلاغه، لبنان، بیروت: دارالکتب العلمیة.
٢. ابن ابی حاتم، عبدالرحمان محمد، (١٤٣٥ق)، کتاب الجرح والتعدیل، بیروت: دار الفکر.
٣. ابن اثیر، مجدالدین أبو السعادات المبارک بن محمد ابن عبدالکریم الشیبانی الجزری، (١٣٩٢ق)، جامع الأصول فی أحادیث الرسول، بی جا: مکتبه الحلوانی، مطبعة الملاح، مکتبه دار البیان.
٤. —، —، (١٤٢١ق)، النهایه فی غریب الحدیث والاثر، بیروت: دار الفکر.
٥. ابن بطه، أبو عبدالله عیبدالله بن محمد بن محمد بن حمدان العکبری، (١٤١٥ق)، الإبانة الکبری، ریاض: دار رایه للنشر والتوزیع.
٦. ابن جوزی، أبو الفرج عبدالرحمن بن علی ابن الجوزی، (١٤١٨ق)، الموضوعات، بی جا: أضواء السلف.
٧. ابن حنبل، ابو عبدالله احمد ابن محمد ابن حنبل ابن هلال ابن اسد الشیبانی، (١٤٠٣ق)، فضائل الصحابة، بیروت: مؤسسه الرساله.
٨. ابن حنبل، ابو عبدالله احمد ابن محمد بن حنبل، (١٤١٦ق)، مسند الامام احمد ابن حنبل، بیروت: مؤسسه الرساله.
٩. ابن شبه، زید ابن عیبه ابن ریطه النمیری البصری (١٣٩٩ق)، تاریخ المدینة المنورة، جده: سید حبیب محمود احمد.
١٠. ابن منظور، ابی الفضل جمال الدین محمد ابن مکرم، (١٤٠٥ق)، لسان العرب، قم: نشر ادب حوزة قم.
١١. ابن نجار، محب الدین أبو عبدالله محمد بن محمود بن الحسن، (١٤٢٧ق)، الدررة الثمینة فی اخبار المدینة، بی جا: شركة دار الأرقم بن أبی الأرقم.
١٢. أبی صفره، المهلب بن احمد بن ابی صفره سید بن عبدالله الاسری الاندلسی، (١٤٣٠ق)، المختصر النصیح فی تهذیب کتاب الجامع الصحیح، ریاض: دار التوحید - دار اهل السنه.
١٣. أبی طاهر، محمد بن عبدالرحمن بن العباس بن عبدالرحمن بن زکریا البغدادي المخلص، (١٤١٩ق)، المخلصیات وأجزاء اخرى، قطر: وزارت اوقاف و شؤون اسلامی دولت قطر.

۱۴. أبي يعلى، احمد ابن على ابن المثنى ابن يحيى ابن عيسى ابن هلال التميمى، (۱۴۰۴ق)، مسند أبي يعلى، دمشق: دار المامون للتراث.
۱۵. أبي عوانه، يعقوب بن اسحاق بن إبراهيم النيسابوري الإسفراييني، (۱۴۱۹ق)، مستخرج أبي عوانه، بيروت: دار المعرفة.
۱۶. اصفهاني، أبو نعيم احمد بن عبدالله بن احمد بن اسحاق بن موسى بن مهرانف (۱۴۱۷ق)، فضائل الخلفاء الأربعة، مدينه: دارالبخارى.
۱۷. _____، (۱۴۳۱ق)، جامع الصحيحين بحذف المعاد والطرق، بی جا: دار النوادر.
۱۸. اميني، عبدالحسين احمد اميني نجفی، (۱۴۱۶ق)، الغدير فى الكتاب والسنة والادب، بی جا: مركز الغدير للدراسات الاسلاميه.
۱۹. بخارى، محمد ابن اسماعيل ابن ابراهيم ابن المغيره البخارى، (۱۴۲۲ق)، صحيح البخارى، بی جا: دار طوق النجاة.
۲۰. بغوى، ابو محمد الحسين ابن مسعود ابن محمد ابن الفراء الشافعى، (۱۴۰۳ق)، شرح السنة، بيروت، دمشق: المكتب الاسلامى.
۲۱. بيهقى، احمد بن الحسين بن علي بن موسى الخُشْرُو جردى خراسانى، (۱۴۲۱ق)، السنن الكبرى، بيروت: دارالفكر.
۲۲. ترمذى، محمد ابن عيسى ابن سوره ابن موسى ابن الضحاک، (۱۳۹۵ق)، سنن الترمذى، بيروت: دار الغرب الاسلامى.
۲۳. ثقفى، ابراهيم بن محمد، الغارات او الاستنفار و الغارات، تحقيق: عبدالزهرا الحسينى الخطيب، قم: دار الكتاب الاسلامى، ۱۴۱۱ق.
۲۴. حاکم نيشابورى، أبو عبدالله الحاکم محمد بن عبدالله بن محمد بن حمدويه بن نعيم بن الحکم الضبي الطهماني النيسابوري، (۱۴۱۱ق)، المستدرک على الصحيحين، بيروت: دارالکتب العلميه.
۲۵. خرگوشى، ابو سعد عبدالملک بن محمد بن ابراهيم النيسابوري الخركوشى، (۱۴۲۴ق)، مناقل الشفا ومناهل الصفا، بی جا: دار البشائر الإسلاميه.
۲۶. ذهبى، شمس الدين محمد ابن احمد ابن عثمان، (۱۴۰۶ق)، سير اعلام النبلاء، بيروت: موسسه الرساله.
۲۷. _____، (۱۳۹۱ق)، _____، المغنى فى الضعفاء، به كوشش نورالدين عتر، حلب: بی نا.

٢٨. زهری، عبیدالله بن عبدالرحمن بن محمد بن عبیدالله بن سعد بن إبراهيم بن عبدالرحمن بن عوف العوفي، (١٤١٨ق)، *حديث ابي الفضل الزهري*، رياض: اضواء السلف.
٢٩. طبری، عمادالدين حسن ابن عليف (١٤٢٤ق)، *تحفة الابرار فى مناقب الائمة الاطهار*، مشهد: آستان قدس رضوى، مجمع البحوث.
٣٠. عسقلانى، شهابالدين احمد ابن على ابن حجر، (١٤١٧ق)، *فتح البارى شرح صحيح البخارى*، المدينة النبوية: مكتبة الغرباء الأثرية.
٣١. _____، _____، (١٤١٥ق)، *تهذيب التهذيب*، بيروت: دار الفكر.
٣٢. _____، _____، (١٣٩٠ق)، *لسان الميزان*، لبنان، بيروت: مؤسسة الأعلمي للمطبوعات.
٣٣. عینی، بدرالدين أبو محمد محمود بن احمد بن موسى بن احمد بن حسين الغيتابى الحنفى، (١٤٢٦ق)، *عمدة القارى شرح صحيح البخارى*، بيروت: دار احياء التراث العربى.
٣٤. عاملی، سيد جعفر مرتضى، (١٤٢٧ق)، *الصحيح من سيرة النبي الاعظم*، بيروت: المركز الاسلامى للدراسات.
٣٥. فراهيدى، ابى عبدالرحمان الخليل ابن احمد، (١٤٠٩ق)، *العين*، مؤسسة دارالهجرة.
٣٦. مالك، مالك بن انس بن مالك بن عامر الأصبحي المدني، (١٤٠٥ق)، *موطأ مالك برواية محمد بن الحسن الشيباني*، بي جا: المكتبة العلمية.
٣٧. مزى، جمالالدين ابى الحجاج يوسف، (١٤٢١ق)، *تهذيب الكمال فى اسماء الرجال*، بيروت: دارالفكر.
٣٨. مسعودى، أبو الحسن على بن الحسين بن على المسعودي، (١٤٠٩ق)، *مروج الذهب ومعادن الجوهر*، قم: دار الهجرة.
٣٩. هاشم معروف حسنى (١٤٣٥ق)، *جنبش های شیعی در تاریخ اسلام*، بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی.
٤٠. هيثمى، ابوالعباس احمد بن محمد بن على بن حجر الهيثمى السعدي الأنصاري، (١٤١٧ق)، *الصواعق المحرقة على اهل الرفض والضلال والزندقه*، لبنان: مؤسسة الرسالة.
٤١. هيثمى، أبو الحسن نورالدين على بن أبى بكر بن سليمان الهيثمى (١٤١٤ق)، *مجمع الزوائد ومنبع الفوائد*، بيروت: دارالكتب العلمية.

مقالات

۱. فقهی‌زاده، عبدالهادی و سعید شفیعی، (۱۳۹۴ش)، «تاریخ‌گذاری حدیث «علیکم بسستی و سنه خلفاء الراشدین»، دو فصلنامه علمی - پژوهشی حدیث پژوهی، ۷(۱۴) / صص ۷-۳۳.
۲. نیل‌ساز، نصرت و الهام زرین‌کلاه، (۱۳۹۰ش)، «تاریخ‌گذاری احادیث بر اساس روش ترکیبی تحلیل اسناد و متن در مطالعات اسلامی خاور شناسان»، پژوهش‌های قرآن و حدیث، ۴۵(۱) / صص ۱۸۹-۲۱۰.